

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۱۰

مکاشفه ۵ و ۶

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه دهم، مکاشفه ۵ و ۶ بره و مقدمه‌ای بر مهرهای طومار است.

بره و مقدمه‌ای بر مهرهای طومار. بنابراین، مسیح طومار را از دست راست کسی که بر تخت نشسته است گرفته است، طوماری که شامل نقشه خدا برای تأسیس پادشاهی اوست.

و نکته‌ی فصل ۵، همانطور که دیده‌ایم، این است که عیسی شایسته است، تنها کسی که شایسته‌ی گرفتن طومار است. و این به این دلیل است که او برهی ذبح شده، کسی که ذبح شده است. او کسی است که مردم را از تمام بشریت خریده است تا پادشاهی کاهنان باشند، همانطور که خواهیم دید.

و بر اساس مرگ او، مرگ قربانی او بر روی صلیب، به عنوان بره عید فصیح، و شاید همچنین به عنوان بره خدمتکار رنج کشیده در اشعیا ۵۳، است که اکنون عیسی شایسته است طومار را بردارد و مهرهای آن را باز کند، به این معنی که اکنون محتویات آن را به حرکت در خواهد آورد. بنابراین، بقیه فصل ۵ در واقع پاسخی به آنچه در آیه ۷ اتفاق می‌افتد، از آیه ۸ شروع می‌شود، جایی که ما شروع به دیدن پاسخ آسمان به این عمل می‌کنیم. بنابراین، از ۸ تا بقیه فصل ۵، پاسخ تمام آسمان خواهد بود.

ما قبلاً با ۲۴ پیر و چهار موجود زنده آشنا شده‌ایم، اما با دیگر موجودات فرشته‌ای که در عرش آسمانی ساکن هستند، آشنا خواهیم شد. بقیه فصل ۵ واکنش آنها را به آنچه در آیه ۷ اتفاق افتاد، یعنی گرفتن طومار توسط بره، بیان خواهد کرد. توجه کنید که کلمه گرفتن یا دریافت کردن، بسته به ترجمه شما، چند بار در آیات ۸ تا انتهای فصل ۵ آمده است، زیرا بقیه این بخش در واقع بخشی از سرودهای مذهبی است.

ما در فصل ۴ با چند سرود مذهبی که توسط ۲۴ پیر و چهار موجود زنده خوانده شده بود آشنا شدیم، اما اکنون شاهد سرودها و سرودهای گسترده‌تری از سوی موجودات فرشته‌ای خواهیم بود، زیرا آنها این رویداد را در آیه ۷ در مورد گرفتن طومار توسط بره جشن می‌گیرند. و فکر می‌کنم همه این سرودها برای تفسیر آیه یا تفسیر صحنه‌ای که در آیات ۱ تا ۷ از آنچه تازه اتفاق افتاده است، عمل می‌کنند. حال، یک متن مهم را ۷ باید در نظر داشته باشید که به ویژه در پشت فصل ۵ قرار دارد، و ما گفته‌ایم که فصل‌های ۴ و ۵ به هم تعلق دارند.

یکی از چیزهایی که این را نشان می‌دهد این است که نه تنها تصاویر مشابهی مانند تخت و کسی که بر تخت نشسته است، و ۲۴ پیر و چهار موجود زنده، و برخی از شخصیت‌ها و ویژگی‌های مشابه، بلکه این واقعیت که متون عهد عتیق یکسانی در پشت هر دوی آنها قرار دارد، نیز وجود دارد. این فصل‌های ۱ و ۲ حزقیال و همچنین فصل ۶ اشعیا است. هر دو رؤیای اتاق تخت توسط انبیا اکنون الگویی برای رؤیای یوحنا ارائه می‌دهند. متن مهم دیگری وجود دارد که به طور خاص در فصل ۵ نقش ایفا می‌کند، و آن متنی است که قبلاً دیده‌ایم که در فصل ۱ نقشی ایفا می‌کند، جایی که عیسی در یک رؤیای افتتاحیه بر یوحنا ظاهر می‌شود تا او را مأمور کند تا برای هفت کلیسا سخنرانی کند، جایی که عیسی به عنوان پسر انسان، پسر انسان متعالی در تحقق فصل ۷ دانیال به تصویر کشیده می‌شود. و در فصل ۷ دانیال، به ویژه آیات ۱۳ و ۱۴، این چیزی است که می‌خوانیم: در رؤیای من، شب هنگام نگاه کردم، و آنجا کسی مانند پسر انسان بود که با ابرهای آسمان می‌آمد.

او به قدیم الایام نزدیک شد و به حضور او هدایت شد. بنابراین، عیسی در اینجا در فصل ۵، به کسی که بر تخت نشسته بود نزدیک می‌شود. و اکنون، در آیه ۱۴، به او اقتدار، جلال و قدرت مطلق داده شد.

همه قوم‌ها، ملت‌ها و مردمان از هر زبانی او را می‌پرستیدند. سلطنت او ابدی و بی‌زوال است و پادشاهی او، هرگز نابود نخواهد شد. بنابراین، دانیال فصل ۷، که پسر انسان را به تصویر می‌کشد که به تخت سلطنت قدیم‌الایام، نشسته بر تخت سلطنت نزدیک می‌شود، اکنون اقتدار و قدرت را دریافت می‌کند، اکنون پادشاهی را از او دریافت می‌کند و وارد حکومت پادشاهی او می‌شود.

این امر اکنون با ورود بره به حکومتش، با دریافت طومار از کسی که بر تخت نشسته است، و دریافت قدرت و اقتدار، محقق می‌شود. در واقع، خواهیم دید که این دقیقاً همان چیزی است که سرودها آن را جشن می‌گیرند. سرودها، دریافت قدرت، و اقتدار، و توانایی، و حکمت، و جلال و افتخار را جشن می‌گیرند.

همان چیزهایی که در باب ۷ کتاب دانیال پیش‌بینی شده است. بنابراین، این عمل در باب ۵، تحقق باب ۷ کتاب دانیال است، جایی که اکنون عیسی اقتدار پادشاهی خود را دریافت می‌کند. منظور این است که وقتی باب ۵ را می‌خوانیم، احتمالاً نباید آن را به عنوان یا فقط به عنوان یک صحنه بر تخت نشستن بخوانیم، گویی عیسی اکنون به تخت هدایت می‌شود و اکنون بر تخت می‌نشیند، بلکه باید آن را به عنوان چیزی ببینیم که دیوید آون در تفسیر خود، آن را صحنه اعطای قدرت می‌نامد. یعنی، اکنون به عیسی اقتدار و قدرت اعطا می‌شود، و این همان چیزی است که سوال ۳ در مورد آن بود.

در واقع، چه کسی شایسته دریافت، گرفتن این طومار و باز کردن آن است؟ چه کسی اختیار این کار را دارد؟ چه کسی شایسته انجام این کار است؟ و اکنون، مسیح جشن گرفته می‌شود، این رویداد جشن گرفته می‌شود، زیرا اکنون به مسیح قدرت و اختیار داده شده است تا طومار را بگیرد، یعنی پادشاهی خدا را دریافت کند و اکنون محتویات طومار را به اجرا درآورد. کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که، همانطور که در متون دیگر انجام داده‌ایم، به سادگی برخی از ویژگی‌های مهم‌تر این بخش، به ویژه آیات ۸ تا ۱۲ را برجسته کنم، که باز هم نوعی تجلیل سرودگونه از آنچه در آیه ۷ اتفاق می‌افتد، و این است که اکنون مسیح اختیار گرفتن طومار و باز کردن آن را دریافت می‌کند. اول از همه، یک بار دیگر به اهمیت تصویر معبد در فصل توجه کنید، و ما قبلاً چند ویژگی را در فصل‌های ۴ و ۵ دیده‌ایم که نشان می‌دهد این فقط تصویری از ۵ بهشت نیست، بلکه بهشت از معبد خدا، معبدی آسمانی که خدا در آن ساکن است، تصور می‌شود و یکی از آنها حضور گاوهای طلایی است.

به آیه ۸ توجه کنید، و هنگامی که آن را گرفت، چهار موجود زنده و بیست و چهار پیر در مقابل بره به خاک افتادند؛ هر کدام چنگی داشتند و گاوهای طلایی پر از بخور در دست داشتند. گاوهای طلایی احتمالاً به گاوهای اشاره دارند که مثلاً در خروج فصل ۲۵ روی میز حضور در خیمه بودند. جالب است که گاوهای طلایی حداقل دوازده بار در سراسر کتاب مکاشفه ظاهر می‌شوند، و در اینجا نیز، آنها نشان می‌دهند که این معبد باید به عنوان یک معبد آسمانی دیده شود.

شاید منظور از فرشتگان، چهار موجود و بیست و چهار پیر این باشد که با در دست داشتن این گاوهای طلایی، به عنوان افرادی با عملکرد کاهنی به تصویر کشیده شوند، اما نکته مهم این است که آنها حاوی بخور هستند که نویسنده در آیه ۸ آن را به عنوان دعای مقدسین معرفی می‌کند. حال، این موضوع مهم خواهد شد زیرا بعداً، به ویژه در فصل ۶، در مهر پنجم، بخور، و بعداً در مکاشفه، بخور به عنوان دعای مقدسین معرفی می‌شود که خدا به آن پاسخ می‌دهد. این خداست، دعای مقدسین برای تبرئه آنها، برای نشان دادن اینکه رنج آنها بیهوده نبوده است، برای تحقق بخشیدن به تبرئه، که به عنوان دعای مقدسین به تصویر کشیده شده است. بنابراین، این بدان معناست که ما باید بقیه فصل‌های ۶ تا ۲۰ را به نوعی به عنوان پاسخی به دعای مقدسین ببینیم که با گاوهای پر از بخور شناخته می‌شوند.

بنابراین، ما به این موضوع در حین مطالعه‌ی مکاشفه نگاه خواهیم کرد و شاهد ظهور گاهای طلایی و نحوه‌ی عملکرد آنها در مواقع مختلف خواهیم بود. نکته‌ی دوم که باید در مورد این بخش به آن توجه کرد این است که چگونه از آیات ۸ تا پایان فصل ۵، آسمان در حال پرستش است. در پاسخ به آیه‌ی ۷، آسمان در حال پرستش در دایره‌های متحدالمركز در حال گسترش است.

بنابراین، دوباره، شما این تصویر را دارید که در آن تخت در مرکز همه چیز قرار دارد، و سپس پاسخ آسمانی در دایره‌های متحدالمركز در حال گسترش به سمت بیرون حرکت می‌کند. بنابراین، توجه داشته باشید که در آیه ۸، ۲۴ پیر و چهار موجود زنده هستند که در آیه ۹ این سرود را می‌خوانند. شما شایسته هستید که طومار را بردارید، و توجه کنید که طومار را بردارید، آن را مستقیماً به آیه ۷ وصل کنید، و مهرهای آن را باز کنید.

دلیلش این است که تو کشته شدی و با خون خود، مردمانی را از هر قبیله و زبان و قوم و ملت برای خدا خریدی. تو آنها را به پادشاهی کاهنان تبدیل کردی تا خدای ما را خدمت کنند و آنها بر زمین سلطنت خواهند کرد. بنابراین، با شروع از ۲۴ پیر و چهار موجود زنده که در فصل ۴ با آنها آشنا شدیم، اکنون آنها اولین کسانی هستند که گرداگرد تخت سلطنت سرود ستایش می‌خوانند و آنچه را که در آیه ۷ اتفاق افتاد، یعنی گرفتن طومار توسط بره، جشن می‌گیرند.

آنها در اینجا دلیل را به روشنی بیان می‌کنند، زیرا او کشته شد و از طریق مرگ خود، رستگاری را برای بشریت خرید. اما توجه کنید، دوم، در آیه ۱۱، یوحنا می‌گوید: «آنگاه نگاه کردم و صدای فرشتگان بسیاری را شنیدم که تعدادشان هزاران هزار و ده هزار برابر ده هزار بود. آنها تخت و موجودات زنده و بزرگان را احاطه کرده بودند.»

بنابراین، اکنون شما یک لایه دیگر دارید، انبوهی از فرشتگان، یا هزاران هزار و ده هزار هزار، که تخت را احاطه کرده‌اند، و آنها نیز این سرود را می‌خوانند: «شایسته است بره که ذبح شد، تا قدرت و ثروت و حکمت و توانایی و احترام و جلال و ستایش را دریافت کند.» اما در نهایت، در آیه ۱۳، یوحنا می‌گوید: «آنگاه صدای هر موجودی را که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریا و هر آنچه در آنهاست» شنیدم.» بنابراین، اکنون شما دایره‌ای دارید که اساساً تمام آفرینش را در بر می‌گیرد و این سرود را می‌خوانند برای او که بر تخت نشسته است، در آیه ۱۳، و برای بره، ستایش و احترام و جلال و قدرت باد، تا ابد و «ابد.»

بنابراین، آسمان در دایره‌های متحدالمركز پیوسته در حال گسترش، که حول عرش متمرکز شده‌اند، غرق در پرستش می‌شود، جایی که در نهایت، همه چیز، تمام خلقت، بر مرکز متمرکز می‌شود. باز هم، همه چیز از مرکز سرچشمه می‌گیرد. حکومت خدا و هر آنچه که قرار است در فصل‌های ۴ تا ۲۲، در واقع ۶ تا ۲۲، پس از فصل ۵ اتفاق بیفتد، همه از مرکز، از عرش سرچشمه می‌گیرند، و در نهایت تمام خلقت به پرستش می‌پیوندند.

شاید آنچه در اینجا می‌بینیم، پیش‌درآمدی بر صحنه پایانی فصل‌های ۲۱ و ۲۲ باشد، جایی که تمام خلقت تحت حکومت خدا قرار می‌گیرد و حاکمیت خدا را به رسمیت می‌شناسد. نکته سوم، نکته سومی است که باید گفت، نکته اصلی این فصل است، به ویژه در آن سرود اول که ۲۴ پیر و چهار موجود زنده می‌خوانند، و همچنین رؤیای مسیح در فصل ۵، آیات ۵ و ۶، این است که بره دقیقاً به این دلیل شایسته است که از طریق مرگش بر روی صلیب، رستگاری را برای بشریت به ارمغان آورده است. نکته جالبی که قبلاً دیده‌ایم این است که نویسنده مفهوم جالبی از غلبه یا پیروزی را جعل می‌کند.

و به یاد داشته باشید، گفتیم که صحنه با شنیدن این خبر توسط یوحنا آغاز شد که کسی وجود دارد که شایسته گشودن طومار است، کسی که پیروز شده و این کار را انجام داده است، زیرا او شیر قبيله يهودا بود. وقتی یوحنا برمی گردد تا این شخص را ببیند، آنچه می بیند شیر نیست، بلکه بره کشته شده ای را می بیند، جالب اینجاست که این بره در آیات ۵ و ۶ به عنوان دارای هفت شاخ و هفت چشم توصیف شده است که به نظر می رسد دوباره تصویری بسیار نظامی و قدرت و نیرو را تداعی می کند.

در واقع، این تصویر از یک بره هفت شاخ در جاهای دیگر، به عنوان مثال، در ادبیات آخرالزمانی یهود نیز دیده می شود. این متنی از یکی از آخرالزمان های اولیه است که در عهد عتیق یا جدید یافت نمی شود، اما در یک آخرالزمان تأثیرگذار به نام کتاب اول خنوخ بسیار رایج است. او در یکی از رؤیاهای خود که از حیوانات برای نمادسازی افراد و ملت های مختلف استفاده می کند، بره ای را تصور می کند که شاخ درمی آورد و قدرت و نیروی نظامی زیادی دارد.

و این کتاب اول خنوخ، فصل ۹۰ است. نویسنده می گوید: «آنگاه بره هایی از گوسفندان سفید برفی به دنیا آمدند و شروع به باز کردن چشمان خود و دیدن کردند و به گوسفندان فریاد زدند. اما گوسفندان با صدای «بلند به آنها فریاد زدند، اما آنها به آنچه بره ها به آنها می گفتند گوش ندادند».

اما آنها بسیار ناشنوا شدند و چشمانشان بسیار تار شد. سپس در رؤیایی کلاغ هایی را دیدم که بالای بره ها پرواز می کردند و یکی از آن بره ها را گرفتند و سپس گوسفندان را دریدند و خوردند. من همچنان می دیدم تا اینکه آن بره ها شاخ درآوردند، اما کلاغ ها شاخ های آنها را خرد کردند.

سپس به دیدن ادامه دادم تا اینکه یک شاخ بزرگ روی یکی از گوسفندان جوانه زد و او چشمان آنها را باز کرد. آنها رویایی در آنها دیدند و چشمانشان باز شد. و او با صدای بلند گوسفندان را صدا زد و همه قوچ ها او را دیدند و به سمت او دویدند. من همین جا متوقف می شوم، اما نکته این است که به تصویر گوسفندی با شاخ هایی که نشان دهنده قدرت و توانایی است توجه کنید.

اما یک بار دیگر، یوحنا با نشان دادن، حداقل در ابتدا، بره برای غلبه می آید، بره شاخدار برای غلبه می آید، اما او این کار را به عنوان یک بره ذبح شده، به عنوان کسی که خریداری می کند، انجام می دهد، کسی که شایسته گشودن طومار است، زیرا او کشته شد و از طریق خون خود، بشریت را خریداری و برای خود بازخريد کرد. نکته بعدی که باید به آن توجه کرد این است که در این بخش، ما قبلاً اشاراتی به این موضوع داشته ایم، به این صورت که بره به نظر می رسد یک ویژگی منحصر به فرد، یک شخص منحصر به فرد است یعنی یوحنا قبلاً تمام زمین، زیر زمین و تمام آسمان ها را جستجو کرده است و هیچ کس را شایسته نیافته است.

بنابراین، بره، حالا که مشخص شده بره شایسته است و می تواند به سادگی بالا بیاید و طومار را از دست راست کسی که بر تخت نشسته بگیرد، این سوال مطرح می شود: این چه نوع شخصی است؟ این چه نوع بره ای است؟ این شخص با هیچ شخص دیگری روی زمین، زیر زمین یا حتی در آسمان ها متفاوت است. اما اکنون، در ادامه این بخش، در این بخش سرودهای مذهبی، فکر می کنم یکی از قوی ترین اظهارات برای الوهیت مسیح را در هر کجای عهد جدید پیدا می کنیم. توجه کنید که مسیح برخی از همان پرستش هایی را که خدا در فصل ۴ دریافت می کند، دریافت می کند. به عنوان مثال، در آیه، به ویژه در آیه ۱۲، توجه کنید که بره شایسته ای است که برای دریافت قدرت، ثروت، حکمت، توانایی، افتخار، جلال و ستایش ذبح شده است.

به آیه ۱۱ از فصل ۴، سرودی که برای خدا خوانده می شود، برگردید. ای پروردگار و خدای ما، تو شایسته ای که جلال و افتخار و قدرت را دریافت کنی، زیرا تو همه چیز را آفریدی و به اراده تو آنها آفریده شدند و

هستی یافتند. بنابراین، عیسی مسیح در واقع، حتی با همان کلمات، قدرت و جلال و توانایی و افتخار را دریافت می‌کند، دقیقاً همان پرستش خدا را که خدا در فصل ۴ دریافت کرد. اکنون، عیسی مسیح در فصل ۵ دریافت می‌کند. و نکته مهم در این مورد این است که او این ستایش را در چارچوب پرستش دقیق و توحیدی دریافت می‌کند.

یعنی اگر به فصل ۴ برگردید، صحنه‌ی فصل ۴ غیرمعمول یا چیز جدیدی نمی‌بود، جایی که خدا بر تخت خود نشسته و بر تمام آفرینش حاکم است و تمام آسمان او را می‌پرستد. این برای هیچ خواننده‌ی یهودی عجیب یا شگفت‌انگیز نمی‌بود. اما فصل ۵ یک پیش‌داستانی را مطرح می‌کند.

در چنین زمینه توحیدی، در فصل ۴، جایی که خدا، به عنوان آلفا و امگا، اولین و آخرین، تنها شایسته پرستش است و پرستش هر چیز دیگری در خلقت، بت‌پرستی محض است. حال، نویسنده می‌گوید، نه تنها عیسی مسیح همان پرستشی را که خدا در فصل ۴ دریافت کرد، توسط همان اشخاص دریافت کرده است بلکه اکنون نیز با قرار دادن عیسی بر همان تخت، این کار را انجام می‌دهد. برای مثال، به آیه ۱۳ نگاه کنید.

، سپس شنیدم که هر موجودی در آسمان و روی زمین و زیر زمین و روی دریا و هر آنچه در آسمان است برای آن که بر تخت نشسته و برای بره سرود می‌خوانند. بنابراین، اکنون، این سرود آخر، هم خدا را که بر تخت نشسته و هم بره را در یک نفس پرستش می‌کند. جالب‌تر این است که دو بار در مکاشفه، این رویداد بسیار جالب را می‌بینیم.

این در فصل ۱۹ اتفاق می‌افتد، و همچنین در فصل ۲۲، درست در انتهای کتاب، دوباره اتفاق می‌افتد. و من آن را از فصل ۲۲ در انتهای کتاب خواهم خواند. در انتهای رؤیای او، جایی که یک موجود فرشته‌ای مانند یوحنا را به گشت و گذار برده است، او اورشلیم جدید را به او نشان داد، و اکنون در انتهای رؤیای خود یوحنا را خطاب قرار می‌دهد و این چیزی است که در آیه ۸ اتفاق می‌افتد. من، یوحنا، کسی هستم که این چیزها را شنیدم و دیدم، و وقتی آنها را شنیدم و دیدم، برای پرستش به پای فرشته‌ای که این چیزها را به من نشان داده بود، افتادم.

اما فرشته به من گفت: «این کار را نکن. من با تو و برادرانت، انبیا، و همه کسانی که کلام این کتاب را حفظ می‌کنند، خادم هستم. خدا را پرستید.» و این دو بار اتفاق می‌افتد.

به عبارت دیگر، حتی این موجود فرشته‌مانند نیز از پرستش امتناع ورزید، زیرا فقط خدا شایسته پرستش است. بنابراین، در این نوع زمینه که فقط خدا شایسته پرستش است و هیچ موجود دیگری، هرچند به عنوان یک موجود فرشته‌مانند والا، شایسته پرستش نیست، چگونه می‌توان عیسی مسیح را بر تخت سلطنت خدا نشانده و همان پرستش خدا را دریافت کرد؟ در جای دیگری، جالب است که نویسنده به تصویر می‌کشد، ما این را قبلاً در یکی از نامه‌ها به کلیساها دیده‌ایم، که خود مقدسین بر تخت سلطنت خواهند نشست و با مسیح حکومت خواهند کرد. اما اینجا اتفاق بسیار متفاوتی در حال رخ دادن است.

مقدسین به عنوان خالق همه چیز و شایسته پرستش پرستش نمی‌شوند. فقط بره به عنوان شایسته پرستش و از جانب خدا به تصویر کشیده شده است، اما در زمینه‌ای کاملاً توحیدی. به عبارت دیگر، کاری که نویسنده انجام می‌دهد این است که به نوعی، عیسی مسیح در ذات و جوهره خدا سهیم است.

چگونه می‌توان عیسی را پرستش کرد بدون اینکه توحید محض، یعنی اینکه تنها یک خدا شایسته پرستش است، را نقض کند؟ و پرستش هر چیز دیگری بت‌پرستی است، مگر اینکه عیسی به نحوی در ذات خدا سهیم باشد. بنابراین، این همان چیزی است که منجر به پیدایش اعتقادنامه‌های نیکیه و مسیح‌شناسی کالسدونی شد که الوهیت مسیح را تأیید می‌کردند و اینکه عیسی مسیح شخص دوم الوهیت است و در ذات

و وجود خدا سهیم است. بدون استفاده از این نوع زبان، ما این ایده را در اینجا از قبل در داشتن عیسی مسیح به عنوان موضوع پرستش، همان پرستشی که خدا دریافت می‌کند، بدون اینکه به هیچ وجه توحید محض را نقض کند، می‌یابیم.

نکته دیگری که در آیه ۹ باید بر آن تأکید کرد این است که جالب است سرودی که موجودات زنده و ۲۴ پیر می‌خوانند، سرودی نو نامیده می‌شود. این کلمه نو یا تازگی اهمیت دارد زیرا منعکس کننده این ایده مهم است که خدا از طریق عیسی مسیح قرار است خلقتی نو را برقرار کند، که در فصل ۲۱ و آیه ۲۲ اتفاق می‌افتد. اما با خواندن سرودی نو، گویی مسیح از طریق مرگ خود بر روی صلیب و از طریق تأسیس پادشاهی کاهنان، خلقت نو را آغاز کرده است، که دوباره در فصل ۲۲ مکاشفه با ایفای نقش قوم خدا به عنوان پادشاهان و کاهنان به پایان می‌رسد.

آنها به عنوان کاهنان در حضور خدا عمل می‌کنند و تا ابد سلطنت می‌کنند. اما آن خلقت جدید از طریق مرگ عیسی مسیح و با خریدن بشریت برای تبدیل شدن به پادشاهی کاهنان او، آغاز شده است. خلقت جدید از قبل آغاز شده است و این متن آن را جشن می‌گیرد، اما همچنین خلقت جدید کامل شده در «مکاشفه ۲۱ و ۲۲ را پیش‌بینی می‌کند، جایی که آیه ۲۱ می‌گوید: «من آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم».

یکی دیگر از عناصر مهم این بخش، عنصری است که قبلاً دیده‌ایم، و آن نجاتی است که خداوند برای قوم خود فراهم می‌کند. استقرار پادشاهی او که از تخت و از این صحنه صادر می‌شود، باید به عنوان یک خروج جدید درک شود. این آیه‌ای است که دوباره خواندم.

عیسی شایسته‌ی گرفتن طومار است، زیرا او کشته شد و با خون خود، مردانی را برای خدا یا مردمی را برای خدا از هر قبیله، زبان و قومی خرید و آنها را به پادشاهی کاهنان تبدیل کرد. ما این را در فصل‌های ۱، ۵ و ۶ در مقدمه‌ی رساله‌ای مکاشفه دیدیم و اکنون در اینجا تکرار می‌شود. به عبارت دیگر، بره ذبح شده، بره ذبح شده، که گفتیم احتمالاً هم اشعیا ۵۳ و هم آیه ۷ را به یاد می‌آورد، بره ذبح شده در متن بنده رنج‌کشیده، و همچنین بره فصح.

او با خون عیسی، بشریت را فدی می‌کند، او آنها را آزاد می‌کند، همانطور که قوم خود را در خروج آزاد کرد و سپس آنها را از اسارت آزاد می‌کند و آنها را به پادشاهی کاهنان تبدیل می‌کند. او آنها را تأسیس می‌کند و آنها را به عنوان پادشاهی کاهنان ایجاد می‌کند. این عبارت پادشاهی کاهنان، ارتباطی با خروج ۱۹:۶ دارد جایی که خدا قوم خود را از مصر بیرون می‌آورد و آنها را به عنوان پادشاهی کاهنان خود تأسیس می‌کند، که خود به پیدایش ۱ و ۲ برمی‌گردد. آدم و حوا قرار بود به عنوان پادشاه و کاهن عمل کنند.

آنها قرار بود به عنوان نمایندگان خدا بر تمام خلقت حکومت کنند. آنها قرار بود در حضور خدا کاهنان باشند و او را پرستش کنند، و اکنون اسرائیل در خروج ۱۹، ۶ فراخوانده شد تا همین کار را انجام دهد، و اکنون قوم خدا، قوم جهانی فرافرهنگی او از هر قبیله و زبان و زبانی، اکنون قرار است به عنوان پادشاهان و کاهنان در تحقق نیت خدا برای خروج عمل کنند. حال، این یادداشت، در انتهای آیه ۱۰، می‌گوید که این پادشاهی کاهنان برای خدمت به خدا است و آنها بر زمین سلطنت خواهند کرد.

حالا، جالب اینجاست که، همانطور که امیدوارم اکثر شما بدانید، عهد جدید در تعدادی نسخه خطی به ما رسیده است. ما نسخه اصلی متن عهد جدید را نداریم. ما نسخه اصلی که یوحنا نوشت را نداریم، اما کپی‌هایی از کپی‌های کپی‌ها را داریم.

در واقع، ما تعدادی نسخه داریم. گاهی اوقات، این نسخه‌های خطی کمی با هم تفاوت دارند و از طریق فرآیندی به نام نقد متنی، محققان توانسته‌اند با درجه بالایی از اطمینان، آنچه را که به احتمال زیاد همان

چیزی بود که یوحنا نوشته بود، بازیابی کنند. به هر حال، بیشتر تفاوت‌ها نسبتاً جزئی هستند، اما برخی از نسخه‌های خطی در واقع زمان حال را دارند؛ یعنی بر زمین سلطنت می‌کنند.

دیگران آینده را دارند؛ آنها بر زمین سلطنت خواهند کرد. بنابراین، سوال این است که آیا این پیش‌بینی سلطنت آینده است یا پیش‌بینی سلطنت حال؟ در هر صورت، باز هم، در سراسر مکاشفه، فکر می‌کنم روشن می‌شود که احتمالاً هم یک چیز است و هم یک چیز، زیرا قوم خدا از قبل پادشاهی کاهنان هستند. خدا از قبل پادشاهی کاهنان را ایجاد کرده است که نمایانگر حکومت او بر زمین هستند.

با این حال، این متن شاید بیشتر بر تحقق آن در آینده تمرکز کند، به خصوص در متونی مانند مکاشفه ۲۰ و آیات ۴ و ۶. در آن بخش در مورد پادشاهی هزار ساله که در آن آنها زنده می‌شوند، کسانی که رنج کشیده و سرشان بریده شده است، اکنون زنده می‌شوند و با مسیح هزار سال سلطنت می‌کنند، که تحقق این متن را ارائه می‌دهد. ما همچنین فصل ۲۲ را در خلقت جدید می‌بینیم، این واقعیت که فصل ۲۲ آیه ۵ با این جمله به پایان می‌رسد: «و آنها تا ابد سلطنت خواهند کرد.» بنابراین، این بخش، این سطر آخر آیه ۱۰، آنها بر زمین سلطنت خواهند کرد، شاید پیش‌بینی فصل‌های ۲۰ و همچنین ۲۱ و ۲۲ باشد، جایی که در آینده قوم خدا با مسیح بر روی این زمین سلطنت خواهند کرد.

و در فصل ۲۲، درباره خلقتی جدید برای همیشه و ابد. اما مهم است که بدانیم در جای دیگر مکاشفه آمده است که قوم خدا سلطنت می‌کنند زیرا مسیح از طریق مرگ خود بر روی صلیب، خلق کرده، مردم را خریده و پادشاهی کاهنان را ایجاد کرده است. این آیه، که پادشاهی کاهنان را ایجاد می‌کند و می‌گوید که آنها بر زمین سلطنت خواهند کرد، احتمالاً منعکس کننده فصل ۷ دانیال نیز هست، جایی که دانیال آن رؤیایی را که درباره آمدن پسر انسان به نزد قدیم الایام برای دریافت پادشاهی، دریافت اقتدار، جلال و قدرت و تعظیم همه مردم در برابر او داشت، تفسیر می‌کند.

جالب اینجاست که در آیه ۲۲، او از آیه ۲۱ شروع می‌کند و می‌گوید، همانطور که من شاهد بودم این شاخ علیه مقدسین جنگ می‌کرد و آنها را شکست می‌داد تا اینکه قدیم الایام آمد و به نفع مقدسین و حضرت اعلی داوری کرد و زمانی فرا رسید که آنها پادشاهی را در اختیار داشتند. بنابراین حتی دانیال ۷ شامل مقدسینی است که پادشاهی را نیز در اختیار دارند. اکنون می‌بینیم که نه تنها مسیح اقتدار و پادشاهی و تحقق پیشگویی پسر انسان در دانیال ۷ را دارد، بلکه قوم او نیز در تحقق دانیال ۷ سلطنت خواهند کرد. آنها همچنین پادشاهی را در اختیار خواهند داشت و بر زمین سلطنت خواهند کرد، که گفتیم در نهایت در مکاشفه ۲۰، در متن پادشاهی هزاره، و سپس حتی فراتر از آن در خلقت جدید در ۲۱ و ۲۲ محقق می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این زبان که هنوز در آیات ۹ و ۱۰ یافت می‌شود، زبان مردمی از هر قبیله و زبان، و قوم و ملتی است. این زبانی است که به نظر می‌رسد در درجه اول از کتاب دانیال آمده است. در واقع شما این را پیدا می‌کنید، شما فهرست مشابهی از کلمات را پیدا می‌کنید که به مردم اشاره دارد، نه فقط به ملت یهود، بلکه به طور کلی به مردم غیر یهودی در ملت‌ها.

شما این نوع زبان را در چندین جای کتاب دانیال، مثلاً از فصل ۳ و آیات ۴ و ۷، پیدا می‌کنید. در فصل ۳، او می‌گوید، بنابراین، به محض اینکه آیه ۴ را خواند، که همان ۷ بود، منادی با صدای بلند اعلام کرد، این کاری است که به شما دستور داده شده است انجام دهید. این در متن نبوکدنصر است که از همه می‌خواهد در برابر یک مجسمه تعظیم کنند. ای مردم، ملت‌ها و مردمان هر زبان، این کاری است که به شما دستور داده شده است انجام دهید.

به محض اینکه صدا را شنیدید، سجد کنید. و سپس بعداً در آیه ۷، بنابراین، به محض اینکه صدای شیپور، نی، داس، بربط و چنگ و انواع موسیقی را شنیدند، همه قوم‌ها، ملت‌ها و مردان از هر زبان به خاک

افتادند و مجسمه را پرستش کردند. و سپس، به عنوان مثال، در فصل ۷ و آیه ۱۴، که قابل توجه است زیرا یوحنا در این متن از دانیال ۷ الهام می‌گیرد، دانیال ۷ می‌گوید، به او اقتدار داده شد، پسر انسان که از قدیم الایام می‌آید تا پادشاهی را دریافت کند، به او اقتدار، جلال، قدرت حاکمیت داده شد، همه قوم‌ها، ملت‌ها و مردان از هر زبان او را پرستش کردند.

جالب است که متوجه خواهید شد که آنها سه دسته داشتند. اگر سپتواجینت، ترجمه یونانی دانیال را بخوانید، در واقع شامل چهار دسته است، درست مانند مکاشفه. باز هم، مکاشفه یک دسته چهارگانه دارد: هر قبیله، زبان، قوم و ملت.

دانیال، نیز شامل یک تقسیم‌بندی چهارگانه است. نکته جالب در این LXX، و ترجمه یونانی، سپتواجینت مورد کاری است که یوحنا در ادامه انجام می‌دهد، و این موضوع مهمی را در طول بقیه فصل مطرح می‌کند که اهمیت دوگانه‌ای دارد. اول از همه، آیا قوم خدا اکنون که مسیح وعده‌های خود را از طریق ایجاد پادشاهی کاهنان، رستگار و محقق خواهد کرد، دیگر محدود به قوم اسرائیل نیست، بلکه اکنون یک قوم جهانی فرافرهنگی خدا متشکل از هر قبیله و زبان و قوم و زبانی، از جمله اسرائیل است، اما دیگر محدود به اسرائیل نیست.

حال، ایمان به عیسی مسیح معیاری است که فرد بر اساس آن عضو قوم حقیقی خدا می‌شود. بنابراین، در سراسر مکاشفه، ما بارها و بارها شاهد این اتفاق خواهیم بود، جایی که وعده‌های داده شده به اسرائیل در عهد عتیق اکنون محقق می‌شوند، نه تنها از طریق قوم اسرائیل، بلکه از طریق یک قوم فرافرهنگی جهانی خدا، مردمی از هر قبیله، زبان و زبانی. و ما این را در اینجا در این واقعیت می‌بینیم که خروج ۱۹:۶، تحقق اکنون توسط قومی از هر زبان، قبیله و زبانی را رقم می‌زند.

دلیل دوم اهمیت این موضوع این است که برای اینکه خدا پادشاهی خود را برقرار کند، گفتیم که بخشی از مکاشفه این است که نشان دهد چگونه حاکمیت و فرمانروایی خدا که کاملاً در آسمان به رسمیت شناخته شده و در آسمان تحقق یافته است، در نهایت چگونه بر روی زمین تحقق می‌یابد؟ این بدان معناست که باید پادشاهی شیطان و این جهان و حاکمان و قدرت‌های انسانی مانند امپراتوری روم از بین برود یا به خدا و بره، عیسی مسیح، منتقل شود. با این حال، این همچنین بدان معناست که خدا باید کسانی را که تحت حکومت شیطان و تحت حکومت امپراتوری شرور مانند روم هستند نیز نجات دهد و اکنون آنها را به پادشاهی خود منتقل کند. بنابراین، این بدان معناست که اکنون همه ملت‌ها، یک موضوع مهم در سراسر مکاشفه، همه ملت‌هایی که خود را تحت اسارت شیطان و تحت رژیم ستمگر روم و پادشاهی‌های انسانی می‌بینند، اکنون از آن نجات یافته و تحت حکومت خدا و بره منتقل می‌شوند.

و این همان چیزی است که در آیات ۹ و ۱۰ در حال وقوع است. خدا مردم را از طریق عیسی مسیح خریداری کرده و اکنون آنها را به پادشاهی و کاهنان خود تبدیل کرده است تا نماینده حکومت او، نماینده حضور او بر روی زمین باشند. بنابراین، این انتقال پادشاهی از شیطان، از وحش به خدا و بره، همچنین مستلزم انتقال اتباع آن، از مردم همه ملت‌ها، تحت حکومت شیطان و وحش، به پادشاهی کاهنان برای خدا و بره تبدیل می‌شود.

همچنین جالب است که نوعی از این عبارت، ملت‌ها، مردم، قبایل، زبان‌ها و غیره، نوعی از این عبارت هفت بار در سراسر مکاشفه تکرار می‌شود. بنابراین، این احتمالاً عمدی است، نه تصادفی. یوحنا احتمالاً عمداً این عبارت را هفت بار تکرار کرده است.

شما آن را اینجا در فصل ۵ و آیه ۹ پیدا می‌کنید. ما آن را در فصل ۷ و آیه ۹، در فصل ۱۰ و آیه ۱۱، در فصل ۱۱ و آیه ۹، و فصل ۱۳ و آیه ۷ در زمینه حکومت وحش بر زمین، سپس فصل ۱۴، آیه ۶، و در

نهایت فصل ۱۷ و آیه ۱۵ خواهیم یافت. بنابراین، آن هفت بار، شما نوعی از این عبارت چهارگانه را که ما اینجا در فصل ۵ و آیه ۹ می‌یابیم، مردمی از هر قبیله و زبان و قوم و ملت، پیدا می‌کنید. در نهایت، آخرین چیزی که می‌خواهم بگویم، جالب توجه است، در فصل‌های ۵، ۱۱ و ۱۲، به ویژه آیه ۱۲، که سرودی را تشکیل می‌دهد که در ستایش و تکریم عیسی مسیح سروده شده است، و این واقعیت را جشن می‌گیرد که او شایسته است، همراه با خود خدا، او شایسته است که توسط تمام خلقت پرستش شود، و او شایسته است که طومار را بگیرد و آن را باز کند و محتویات آن را به حرکت درآورد.

به نسبت‌هایی که به او، به آن که بر تخت نشسته است، داده شده توجه کنید، و متأسفم، بره‌ای که ذبح شد شایسته‌ی دریافت قدرت و ثروت و حکمت و توانایی و احترام و جلال و ستایش است. جالب توجه است که این هفت جنبه دارد. توجه داشته باشید که هفت عنصر ذکر شده است: ستایش و افتخار، جلال و قدرت، و من در آیه ۱۳ هستم، قدرت و ثروت و حکمت و توانایی و احترام و جلال و ستایش.

هفت عنصر داده شده است، که احتمالاً برای نشان دادن کمال یا تمامیت پرستش و ستایشی است که به مسیح داده می‌شود و ستایشی که او شایسته آن است. این جالب است. می‌توانید موارد مشابه زیادی را در عهد عتیق پیدا کنید.

یکی از جذاب‌ترین آنها دعای داوود در اول تواریخ فصل ۲۹ و آیه ۱۱ است. من آیه ۱۰ را هم می‌خوانم. داوود در حضور تمام حضار خداوند را ستایش کرد و گفت: «ای خداوند، خدای پدر ما اسرائیل، تو را «ستایش می‌کنم، از ازل تا ابد».

ای خداوند، عظمت و قدرت و جلال و شکوه و جلال از آن توست، زیرا هر آنچه در آسمان و زمین است از آن توست. می‌توانید ستایش‌های مشابه دیگری نیز ببابید، اما جالب اینجاست که، به نظر من، نه به طور تصادفی، بلکه عمدتاً، نه تنها به عهد عتیق، ستایشی که به خدا داده شده و اکنون به مسیح داده شده است اشاره می‌کنید، بلکه جالب است که هفت برابر است. باز هم، احتمالاً از عدد هفت به عنوان نشانه‌ای از کمال و تمامیت استفاده می‌کند.

حالا، جالب است که این را با سرود بعدی و آخر که در آیه ۱۳ خوانده می‌شود، مقایسه کنیم، جایی که همه موجودات در آسمان و روی زمین و زیر زمین می‌آیند و اکنون برای کسی که بر تخت نشسته و برای بره سرود می‌خوانند، و این چیزی است که آنها می‌گویند، ستایش و تکریم و جلال و قدرت برای همیشه و تا ابد. آمین. جالب است که این ستایش فقط چهارگانه است.

فقط چهار مورد ذکر شده است، اگرچه با آنچه قبلاً به بره گفته شده است، همپوشانی دارند. با این حال، جالب است که فقط چهار مورد ذکر شده است. من پیشنهاد می‌کنم که، باز هم، شاید این عمدی باشد. چهار عددی است که کل زمین را نشان می‌دهد، مانند چهار گوشه زمین.

ما کمی در مورد آن صحبت کردیم، که عدد چهار نماد تمام خلقت است. این موضوع اینجا مناسب خواهد بود زیرا در ابتدای آیه ۱۳، تمام خلقت است که خدا را ستایش می‌کند. بنابراین، طبیعی است که عدد چهار نقشی ایفا کند و چهار عنصر مربوط به تمام خلقت وجود خواهد داشت، تمام خلقت که اکنون خدا را می‌پرستند.

باز هم، این احتمالاً پیشگویی پرستش و ستایش جهانی است که در خلقت جدید در فصل‌های ۲۱ و ۲۲، آشکار و موجود است. بنابراین، فصل ۵ نشان داده است که خدا خالق همه چیز است و به همین دلیل خدا خالق حاکم بر همه چیز و حاکم بر تمام خلقت خود است. به همین دلیل، او شایسته پرستش است. و

بنابراین، تمام آسمان، عرش خدا را احاطه کرده است، که نماد قدرت، اقتدار و حاکمیت اوست. تمام خلقت، خدا را احاطه کرده و تقدس و حاکمیت او را بر تمام نظام خلقت به رسمیت می‌شناسد.

اما مهم است که بدانیم خدا خلقت خود را رها نکرده است. فرض، به یک معنا، فرض بین فصل‌های ۴ و ۵ این است که گناه به نحوی نظم خلقت او را لکه‌دار و مخدوش کرده است. بنابراین، فصل ۵، با فرض گناه و فرض شر، با فرض اینکه شیطان اکنون حاکم جهان است، با فرض اینکه وحش اکنون چیزهایی را کنترل می‌کند که در قرن اول، به شکل امپراتوری روم، رژیم‌های شیطانی، شرور و ستمگر بر این زمین حکومت می‌کردند و شیطان انگیزه اصلی آن بود.

اما فصل ۵ به ما می‌گوید که خدا خلقت خود را رها نکرده است، بلکه در عوض، اکنون برای بازپس‌گیری و نجات خلقت خود، عمدتاً با تمرکز بر قوم خود، اقدام کرده است. اما ما در فصل ۲۱ و در نهایت زمین، فیزیکی را نیز خواهیم دید. بنابراین، خدا خلقت خود را رها نکرده است، بلکه از طریق مرگ فداکارانه پسرش که غلبه کرده است، نقشه‌ای را برای بازپس‌گیری خلقت خود، اصلاح آن، نجات آن از قدرت‌های سرکوبگر شیطان و شر و جانور، و بازگرداندن آن به هدف مورد نظرش در یک عمل خلافتانه جدید که در فصل‌های ۲۲ و ۲۳ مکاشفه به کمال رسیده است، طرح‌ریزی کرده است.

بنابراین، با نگاهی به فصل ۵، صحنه اکنون با کسی که شایسته گرفتن و باز کردن طومار است، یعنی عیسی مسیح، از طریق مرگ فداکارانه‌اش، آماده می‌شود و کسی را پیدا می‌کند که شایسته گرفتن و باز کردن طومار است، طوماری که شامل نقشه خدا برای داوری و نجات و تأسیس پادشاهی اوست. اکنون صحنه برای مکاشفه فصل ۶ آماده شده است. و باز هم، فصل ۶ را باید به عنوان ادامه فصل ۵ درک کنیم. دلیلش این است که آنچه اکنون در فصل ۶ اتفاق می‌افتد این است که مهر و موم‌هایی که طومار را از فصل ۵ مهر کرده‌اند، اکنون باز شده‌اند. و همانطور که هر یک از هفت مهر از طومار برداشته می‌شود، اتفاقی در فصل رخ خواهد داد. نکته جالب دیگر در مورد فصل ۶ این است که اکنون صحنه تغییر خواهد کرد.

در باب‌های ۴ و ۵، صحنه، صحنه‌ای آسمانی بود، جایی که یوحنا، همانطور که در ابتدای باب ۴ دیدیم، به آسمان احضار می‌شود و اجازه می‌یابد تا نگاهی اجمالی به حاکمیت خدا داشته باشد، تا چیزی از آشکار شدن نقشه خدا برای رستگاری و نجات و بازپس‌گیری خلقت و قومش برای خودش را ببیند. یوحنا این افتخار را داشته است که این را در یک رؤیا ببیند. اکنون صحنه به زمین برمی‌گردد، زیرا این طوماری که او در آسمان دیده بود، توسط بره، که شایسته انجام این کار است، شروع به باز شدن می‌کند.

طومار شروع به باز شدن می‌کند و ما شروع به دیدن این می‌کنیم که چگونه داوری و نجات، به ویژه داوری اکنون از تخت و از مهر صادر خواهد شد، دوباره همانطور که مسیح آن را در دست می‌گیرد و در نتیجه مرگ و رستخیز خود و اقتدار و توانایی‌اش برای انجام این کار، شروع به باز کردن مهرهای آن می‌کند. حال چه چیزی در مورد فصل ۶ که روایت باز شدن هفت مهر از طومار در فصل ۵ است، منحصر به فرد است؟ آنچه منحصر به فرد است در فصل ۶ است و ما این اتفاق را در جای دیگری خواهیم دید، اما در فصل ۶، فقط شش مهر باز می‌شوند. مهر هفتم در واقع تا فصل ۸ باز نمی‌شود. در این بین، فصلی به نام فصل ۷ وجود دارد که نقش آن را ایفا می‌کند. اکثر تفاسیر می‌گویند که این فصل به عنوان یک میان‌پرده عمل می‌کند و احتمالاً تا حدودی حقیقت دارد.

اگرچه نمی‌خواهم بگویم که این یک انحراف از بحث است و هیچ ربطی به مهرها ندارد، اما این هم نادرست خواهد بود. ما به فصل ۷ نگاهی خواهیم انداخت و وقتی به آنجا رسیدیم کمی در مورد عملکرد آن صحبت خواهیم کرد. اما وقتی فصل ۶ را می‌خوانیم، همانطور که در ادامه خواهیم خواند، اولین چیزی که متوجه می‌شوید این است که فقط شش مهر در واقع باز یا برداشته می‌شوند و مهر هفتم تا ابتدای فصل ۸ برداشته نمی‌شود. و سپس آن فصل میانی، فصل ۷، وجود دارد که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

یکی دیگر از ویژگی‌های جالب مهرها در فصل ۶ این است که به نظر می‌رسد آخرین مهر، یعنی مهر شماره ۶ در آیات ۱۲ تا ۱۷، ما را به پایان تاریخ می‌رساند. به نظر می‌رسد که ما را درست تا داوری نهایی، که متکلمان آن را آمدن دوم مسیح می‌نامند، پیش می‌برد. و ما کمی در این مورد در مقدمه مکاشفه صحبت کردیم.

به یک معنا، کتاب می‌تواند به طور موقت در اینجا متوقف شود. این یک پایان بسیار نامطلوب خواهد بود زیرا هیچ چیزی در مورد نجات قوم خدا نمی‌گوید. فصل ۶ با صحنه داوری به پایان می‌رسد.

اما به نظر می‌رسد که ما را به انتهای جهان، به آمدن دوم مسیح می‌رساند. اگرچه، همانطور که می‌دانید هنوز چندین فصل دیگر، ۱۸ فصل دیگر در مکاشفه، باقی مانده است. اما همانطور که گفتیم، به نظر می‌رسد که مکاشفه موقتاً در چرخه است.

یعنی، تصاویر و دیدگاه‌های متفاوتی از روزگار یوحنا به شما می‌دهد که در نهایت به جمع‌بندی تاریخ ختم می‌شود، و آن را در پرتو پس‌زمینه‌ی نیت خدا برای پایان تاریخ و برای کمال نهایی تاریخ و نقشه‌ی او برای داوری و نجات نهایی می‌بینیم. و ما می‌بینیم که این اتفاق از قبل در اینجا در حال رخ دادن است. کمی بعد بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم که باید درک شود این است که همانطور که اکثر مردم تشخیص می‌دهند، چهار مهر اول به نظر می‌رسد با هم مرتبط هستند. آنها از دو دیدگاه با هم مرتبط هستند. نکته اول این است که فقط چهار مهر اول به عنوان اسب شناخته می‌شوند.

و بررسی خواهیم کرد که چرا اینطور است. بنابراین، به معنای واقعی کلمه، چهار مهر اول به هم پیوسته‌اند زیرا هر چهار مهر با چهار اسب نشان داده شده‌اند. و سپس، همانطور که در ادامه خواهیم دید، منطقاً به نظر می‌رسد که آنها با هم مرتبط هستند.

یعنی، از نظر منطقی، به نظر می‌رسد چهار مهر اول در هم تنیده هستند. به نظر می‌رسد که آنها از یکدیگر ناشی می‌شوند یا به یکدیگر مرتبط هستند. و ما به این موضوع خواهیم پرداخت.

قبل از اینکه به فصل ۶ با جزئیات بیشتری نگاه کنیم و دوباره بخوانیم، می‌خواهم فصل ۶ را بخوانم، اما می‌خواهم به طور خلاصه سوالی را مطرح کنم که ممکن است وقتی به فصل‌های ۸ و ۹ و همچنین فصل ۱۶ رسیدیم، کمی بیشتر به آن بپردازیم. و این چیزی است که هنگام خواندن مکاشفه متوجه می‌شوید. یکی از ویژگی‌های برجسته کتاب این است که به نظر می‌رسد، حداقل در مرکز فصل‌های ۴ تا ۲۲، به نوعی در مرکز این بخش، یکی از ویژگی‌های غالب، تکرار سه‌گانه هفت بلا به شکل هفت مهر، هفت شیپور و هفت جام است.

هفت مهری که در اینجا در باب ۶ و باب ۸ آمده است، و سپس باب‌های ۸ و ۹ هفت شیپور را بازگو می‌کنند. هفت شیپور نواخته می‌شوند و بلاهای بیشتری رخ می‌دهد. و سپس، در نهایت، در باب ۱۶، هفت جام ریخته شده را می‌بینیم.

بنابراین، به نظر می‌رسد این سلسله هفت‌گانه سه‌گانه به شکل هفت مهر، هفت شیپور و هفت جام، نقش مهمی در این بخش از مکاشفه ایفا می‌کند. و یکی از سوالاتی که مطرح می‌شود این است که اینها به چه چیزی اشاره دارند؟ این سه سلسله هفت به چه چیزی اشاره دارند؟ و چگونه با یکدیگر ارتباط دارند؟ از آنجایی که همه آنها در سلسله هفت قرار دارند، همه آنها بلاها هستند، بلاهای داوری که بر روی زمین رخ

می‌دهند و زمین و بشریت را مورد اصابت قرار می‌دهند. و به خصوص وقتی به فصل‌های ۸، ۹ و ۱۶ می‌رسیم، خواهیم دید که کمی همپوشانی با داوریهایی که در آن دو بخش رخ می‌دهند، وجود دارد.

بنابراین، سوال این است که اینها چه هستند و چگونه با یکدیگر ارتباط دارند؟ یک احتمال برای توضیح رابطه آنها، توجه به این سه مجموعه هفت تایی است. باز هم، ما در مورد مهرها، شیپورها و جام‌ها در فصل‌های ۶ تا ۱۶ صحبت می‌کنیم. یک راه برای بررسی آن این است که این مجموعه داوریه‌ها به ترتیب زمانی اتفاق می‌افتند.

یعنی اول از همه، مهرها وقتی تمام می‌شوند، اتفاق می‌افتند، سپس شیپورها و وقتی شیپورها تمام شدند کاسه‌ها اتفاق می‌افتند. بنابراین، بین سه گروه هفت‌تایی یک توالی وجود دارد. و برخی حتی می‌گویند که آنها حتی می‌توانند به صورت تلسکوپی عمل کنند.

به یاد داشته باشید که گفتیم مهر هفتم تا فصل ۸ گشوده نمی‌شود، اما فصل‌های ۸ و ۹ شامل شیپورها هستند. بنابراین، برخی گفته‌اند که مهر هفتم در واقع شامل شیپورها است. پس متوجه خواهید شد که شیپور هفتم تا اواخر فصل ۱۱ گشوده نمی‌شود.

برخی گفته‌اند که شیپور هفتم در واقع شامل هفت کاسه است. بنابراین، مانند یک تلسکوپ است و هر کدام از آنها شامل بقیه بخش‌ها است، همانطور که آن را بیرون می‌کشید. بنابراین، بسیاری مهرها، شیپورها و کاسه‌ها را به عنوان نشانه‌ای از یک توالی زمانی دیده‌اند.

اول از همه، مهرها اتفاق می‌افتند، سپس شیپورها و در نهایت جام‌ها. دیدگاه مهم دیگر و دیدگاه رایجی که به مکاشفه به عنوان نوعی چرخه تکرارشونده نگاه می‌کند، چیزی است که به عنوان دیدگاه تکرارشونده شناخته می‌شود. یعنی هر سه این مجموعه هفت تایی، مهرها، شیپورها و جام‌ها، تقریباً به وقایع یکسانی در یک دوره زمانی اشاره دارند.

گرگ بیل، در تفسیر خود بر مکاشفه، این رویکرد را دارد و استدلال می‌کند که وقتی با دقت به آنها، به خصوص شیپورها و جام‌ها، نگاه کنید، دلیل شباهت بسیاری از آنها این است که به وقایع یکسانی اشاره می‌کنند. و او می‌گوید همین امر در مورد مهرها در فصل ۶ نیز صادق است. بنابراین، مهرها، شیپورها و جام‌ها به وقایع، داوریه‌ها و دوره‌های زمانی مختلف اشاره نمی‌کنند. این بخشی از ماهیت چرخه‌ای یا خلاصه مکاشفه است.

یعنی، این صرفاً سه دیدگاه متفاوت در مورد چیزی است که بیل استدلال می‌کند که کل تاریخ کلیسا را در بر می‌گیرد. تمام تاریخ کلیسا، از قرن اول شروع می‌شود و به آمدن دوم مسیح منتهی می‌شود، می‌تواند با این داوریهایی که خدا بر زمین نازل می‌کند، مشخص شود. بنابراین، چیزی که باید درک کنیم این است که اینها به ترتیب زمانی نیستند، بلکه به صورت تکرار هستند.

باز هم، دیدگاه‌ها و روش‌های مختلفی برای نگاه کردن به یک رویداد وجود دارد. می‌توان آن را با نگاه کردن به یک بازی فوتبال، بیسبال، بسکتبال، فوتبال یا هر چیز دیگری از دیدگاه‌های مختلف مقایسه کرد. شما رویداد را به صورت زنده می‌بینید، اما سپس گروه فیلمبرداری در یک بازپخش فوری، سرعت را کم می‌کنند و تصویر دیگری از آن را به شما نشان می‌دهند.

سپس، شاید از زاویه‌ای متفاوت و با بزرگنمایی بیشتر، دیدگاه دیگری به شما ارائه دهند. همه اینها همان رویداد در همان نمایش است اما از دیدگاه‌های مختلف. این ممکن است یکی از راه‌های درک این نحوه نگاه به شیپورها یا فک‌ها، شیپورها و کاسه‌ها باشد.

یک روش دیگر برای بررسی آن، که من ترجیح می‌دهم، اما وقتی به فصل‌های ۸، ۹ و ۱۶ رسیدیم، با جزئیات بیشتری به آن خواهیم پرداخت، چیزی است که می‌توان آن را دیدگاه پیش‌رونده نامید. یعنی، به نوعی دیدگاه اول و دوم را با هم ترکیب می‌کند. بین این سه دیدگاه همپوشانی وجود دارد، اما از نظر زمانی و شدت نیز پیشرفتی وجود دارد.

یعنی، احتمالاً، مهرهای موجود در باب ۶ نمایانگر رویدادهایی هستند که کل تاریخ کلیسا را از قرن اول مشخص می‌کنند. من قصد دارم در لحظه‌ای که به باب ۶ و مهرها نگاه می‌کنیم، این را استدلال کنم. خواهیم دید که این چیزها در حال حاضر داوری خدا بر امپراتوری روم را مشخص می‌کنند.

بنابراین، در حال حاضر، مهرها در حال وقوع هستند و احتمالاً تا آمدن مسیح نیز ادامه خواهند داشت. با این حال، شیپورها در آن زمان رویدادهایی را به تصویر می‌کشند که تا حدودی با مهرها همپوشانی دارند، اما احتمالاً شدیدتر و کمی نزدیک‌تر از منظری نزدیک‌تر به پایان، یعنی آمدن دوم مسیح. سپس، در نهایت جام‌ها در فصل ۱۶ باید به گونه‌ای به تصویر کشیده شوند که در درجه اول حتی شدیدتر و از منظری نزدیک‌تر به پایان آمدن دوم مسیح در حال وقوع هستند و داوری‌هایی را که تا روز خداوند و تا پایان ریخته خواهند شد، توصیف می‌کنند.

بنابراین، با این برداشت، ممکن است تا جایی که به زمان و داوری‌ها مربوط می‌شود، پیشرفت یا همپوشانی وجود داشته باشد، اما تشدید و پیشرفت زمانی وجود دارد. بنابراین، گویی نویسنده با مهرها شروع می‌کند و به داوری خدا که به پایان منتهی می‌شود نگاه می‌کند، سپس به عقب برمی‌گردد، اما از منظری نزدیک‌تر و شدیدتر، داوری‌های خدا را که به پایان منجر می‌شوند توصیف می‌کند و سپس یک بار دیگر به عقب برمی‌گردد، اما از منظری نهایی‌تر و شدیدتر، به داوری‌های نهایی خدا که درست قبل از به کمال رساندن تاریخ در پایان، جاری می‌کند، نگاه می‌کند. چند نکته که ممکن است نشان دهد این است که وقتی شیپورها یا مهرها، شیپورها و کاسه‌ها را می‌خوانید، نکته اول این است که توجه داشته باشید که همه آنها به نظر می‌رسد شما را به پایان می‌رسانند.

توجه داشته باشید که فصل ششم مکاشفه، آخرین مهر، مهر شماره ۶، همانطور که گفتیم، و همانطور که وقتی با دقت بیشتری به این بخش نگاه کنیم خواهیم دید، شما را به پایان، به روز خداوند، روز خشم خدا و خشم بره می‌برد. بنابراین، شما در حال حاضر در پایان هستید، و همین امر در مورد شیپورهای فصل‌های ۸ و ۹ نیز صادق است. شیپور هفتم در فصل ۱۱ دمیده می‌شود، و از زبانی استفاده می‌کند که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد شما در پایان هستید. پادشاهی خدا، پادشاهی مسیح، سرانجام فرا رسیده است، و سپس فصل آشکارا شما را تا پایان نیز بالا می‌آورد ۱۶.

بنابراین، به عبارت دیگر، هر سه مجموعه شما را به یک پایان می‌رساند، اما هر کدام از منظری شدیدتر و نزدیک‌تر، کمی نزدیک‌تر به پایان، به کمال تاریخ، به داوری نهایی خدا بر زمین است. نکته دوم این است که به کسرهایی که استفاده می‌شوند توجه کنید. مهرها در یک جا، مهرها در نهایت به یک چهارم بشریت آسیب می‌رسانند، در حالی که شیپورها در نهایت به یک سوم زمین و یک سوم بشریت آسیب می‌رسانند، که تعداد کمی بیشتر است.

وقتی به کاسه‌های فصل ۱۶ نگاه می‌کنید، هیچ محدودیتی برای قضاوت آنها وجود ندارد. بنابراین، دوباره، به نظر می‌رسد که هم از نظر زمانی و هم از نظر شدت، پیشرفتی وجود دارد. باز هم، چهارم و یک سوم را نباید با دقت ریاضی دقیق در نظر گرفت. همانطور که گفتیم، کسرها شدت را نشان می‌دهند، اما در کاری که می‌توانند انجام دهند محدودیتی وجود دارد.

و بنابراین، نیازی نیست که جمعیت امروز را جمع کنیم و دقیقاً یک چهارم آنها را تصور کنیم، و سپس آنچه را که از شیپورها باقی مانده است، در نظر بگیریم. نکته این نیست. یک چهارم و یک سوم، شدت را نشان می‌دهند، اما محدودیت را

اما این محدودیت کمتر می‌شود، به طوری که داوری‌های کاسه‌ها هیچ محدودیتی ندارند. و جاری شدن نهایی داوری‌های خدا قبل از پایان جهان و آمدن دوم مسیح. نکته دیگری که باید در مورد اینها گفت این است که عدد هفت احتمالاً نشان می‌دهد که ما نباید اینها را به عنوان هفت داوری تحت‌اللفظی که به آن ترتیب اتفاق می‌افتند، در نظر بگیریم.

اول، این یکی اتفاق می‌افتد، و بعد این یکی. اما باز هم، هفت عدد کمال و تمامیت است، داوری کامل و بی‌نقص خدا که در مهرها، شیپورها و جام‌ها بیان شده است. بنابراین، عدد هفت دوباره نه لزوماً هفت داوری متوالی، بلکه هفت را نشان می‌دهد که عملکرد و نقش نمادین معمول خود را ایفا می‌کند.

بنابراین، تمام مهرها، در فصل ششم، به نوعی مقدمه‌ای برای زمان داوری نهایی خواهند بود و به عنوان مقدمه‌ای برای آن عمل می‌کنند. و می‌خواهم بعداً دوباره در مورد آن صحبت کنم. اما همه اینها صرفاً نوعی هشدار، نوعی پیش‌بینی، و هشدارهایی از داوری نهایی هستند که هنوز در راه است.

در فصل‌های ۱۹ و ۲۰ در مورد آن خواهیم خواند.

این دکتر دیو متیوسون در دوره آموزشی خود در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه ۱۰، مکاشفه ۵ و ۶، بره و مقدمه‌ای بر مهرهای طومار است.